

بحران عراق موقعیت کنونی و شرایط آینده

بحران عراق که در اثر ممانعت عراق از بازرسی کاخهای صدام حسین و سپس تجمع نیروهای امریکایی در خلیج فارس و صدور بیانه‌های مختلف تهدید آمیز، شکل حادی یافت، از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفت. با وجود امضای موافقتنامه‌ای میان مقامات عراقی و کوفی انان. دبیر کل سازمان ملل، هنوز هم خطر احتمال حمله به عراق از میان نرفته است و گمان‌های متعددی از جمله تهدید به حمله برای تجزیه عراق، یا تضعیف تدریجی صدام حسین به منظور یافتن جایگزینی قابل قبول، و یا کشیدن عراق به صحنه اتحادیه‌هایی که در آینده امکان حفظ منافع ایالات متحده را در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه فراهم می‌سازد، از سوی کارشناسان مختلف عنوان شد. بحثی که می‌خوانید نظر سردار سرلشکر محسن رضائی است که سالها در جریان جنگ عراق علیه ایران فرماندهی سپاه پاسداران را به عهده داشته و اکنون دبیر شورای تشخیص مصلحت نظام می‌باشد. سرلشکر رضائی در تاریخ ۲۲/۱۲/۱۱ ضمن دیداری از مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه در جلسه بحث و گفتگویی با پژوهشگران مرکز شرکت کرد. که در اینجا خلاصه‌ای از نظرات ایشان در این جلسه آورده شده است.

در واقع انبار کردن سلاح‌های کشتار جمعی بهانه اصلی تجمع نیروهای امریکائی در منطقه برای هجوم به خاک عراق است، اما در ابتدا قابل پرسش است که آیا این مسئله واقعیت دارد و یا فقط بهانه‌ای از سوی امریکائیه‌ها برای پیش برد سیاست‌هایشان در منطقه تلقی می‌شود. در هر حال مسئله بازرسی در عراق را می‌توان، از دو دیدگاه مورد مطالعه قرار داد:

اول اینکه قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد مسئله بازرسی در عراق برای یافتن سلاح‌های میکروبی و شیمیایی و کشتار جمعی را برای تمام نقاط عراق تصویب کرده و کاخ‌های صدام حسین نیز بخشی از آن به شمار می‌رود. از این دیدگاه مسئله عادی است، زیرا هم دلیلی برای مقاومت صدام دیده نمی‌شود و هم اصرار امریکائیه‌ها امری عادی است. دوم اینکه مسئله عراق عمق بیشتری دارد. مسئله این است که کاخ‌هایی که قرار است مورد بازرسی قرار گیرد، کاخ‌های حاکم عراق است. بازرسی از این کاخ‌ها، این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا مصرف صدام برای ایالات متحده به اتمام رسیده است؟ به نظر

می‌رسد بر خورد سیاسی آمریکا و انگلیس با عراق با گذشته متفاوت است و این دو کشور بلعیدن آرام عراق را مورد توجه قرار داده‌اند. بازرسی کاخها برای عراق چند مشکل

به وجود می‌آورد: (۱) حیثیت سیاسی و حاکمیت عراق خدشه دار می‌شود و در داخل و خارج از عراق با پرسش روبرو می‌گردد، و (۲) با ورود بازرسان به کاخها، حلقه حفاظتی که اختیار کامل آنها در دست خود صدام است از بین می‌رود. بنابراین گروههای معارض می‌توانند برای صدام مسئله ایجاد کنند. به عبارتی این مسایل زمینه ساز حوادث آینده است. (۳) عراق از آمریکا،

اسرائیل و گروههای ناراضی داخل نگران است. به نظر می‌رسد آمریکا طرح دقیقی در مورد عراق دارد می‌توان گفت که این کشور خود آغاز کننده بحران است ولی، با توجه به توان تبلیغاتی در آخرین تحلیل همه مسایل را به گردن صدام می‌اندازد. عراق محلی است که آمریکا با قدرت نمائی در آن می‌خواهد در سطح جهانی نظام تک قطبی را تثبیت کند، تا بتواند بدون توسل به شورای امنیت لشکرکشی کند، و بر خاورمیانه مسلط شود.

این گونه به نظر می‌رسد که مسئله
طرح آمریکا برای خاورمیانه
طرح آمریکا در دراز مدت، با تکیه بر

مداخله مستقیم و غیرمستقیم ایجاد بلوک سیاسی جدیدی در منطقه است که اردن-اسرائیل-عراق و ترکیه اعضای آن را تشکیل می دهند. این بلوک (یک کمربند) در غرب ایران، به وجود می آورد و در صف اعراب نیز بین سوریه، لبنان و عراق، مصر و عربستان شکافی در جنوب ایجاد می کند.

نطفه شکل گیری این بلوک بندی در مانورهای مشترک اسرائیل-ترکیه با نظارت اردن به چشم می خورد. به نظر می رسد در این بلوک بندی بیشترین نقش به اردن داده خواهد شد. در رابطه با این طرح مصرف صدام تمام شده تلقی می شود و احتمال حذف صدام قویتر از گذشته است. به عبارتی اگر چه تلاش مستقیمی برای حذف صدام صورت نمی گیرد، ولی در هر حال تحولات به این سمت گرایش دارد. در مورد عراق، مسلماً شکل نهایی، احتمال ایجاد یک عراق قدرتمند نخواهد بود و نفوذ بیشتر ترکیه در شمال این کشور و نقش گسترده تر اردنی ها در جنوب مورد نظر است. در این بلوک سعی می شود ایران، عربستان و سوریه از صحنه دور نگه داشته شوند و در شرایط حداکثر، امکان تجزیه کامل عراق، مانند آنچه در

یوگسلاوی اتفاق افتاد اندیشه ای قابل تأمل است.

براساس این طرح، ترکیه نقش جدیدی در مقابله با اعراب ایفا خواهد کرد، و به عبارتی حل مسئله عراق در پرتو مسائل اعراب، اسرائیل و ترکیه خواهد بود. اما اینکه چه نیازی به وارد شدن عراق در این بلوک بندی وجود دارد می توان گفت: جبهه عربی-در مقابل اسرائیل از یک طرف به سوریه، لبنان و اردن و از طرف دیگر به مصر متصل است. با این طرح تلاش خواهد شد از سوریه، لبنان و اردن یک واحد یکپارچه تشکیل شود و خاصیت عراق، واداشتن سه کشور مزبور به همکاری با آمریکا و در همان حال تضمین کننده این مطلب خواهد بود که اسلامگرایی در آنها پا نگیرد. از طرف دیگر ترکیه نیز خود واحد مهمی برای کنترل و اثر گذاری بر اعراب، نفوذ در آسیای مرکزی و متصل شدن نفت این منطقه به ترکیه است. زیرا از نظر جغرافیائی نیز زمینه های همبستگی وجود دارد. در اولویت بندی اهداف این بلوک بندی سیاسی جدید باید مسئله اعراب-اسرائیل، نفت، سرکوب بیداری اسلامی، نفوذ به آسیای مرکزی و

آسیای مرکزی از شرق ایران اشاره کرد. یعنی از این کشور خواسته خواهد شد با توجه به استعداد اسلامی، نقش مهمی در این منطقه ایفا نماید.

آنچه که باید در پایان افزود این که اصولاً رفتار آمریکا، ادبیات سیاسی آمریکا و بازیگران موجود در صحنه این کشور هنوز تغییر نیافته است و این رفتار حداقل در منطقه خاورمیانه دنباله رفتار دوره جنگ سرد است. آمریکا هنوز با همان بینش و فرهنگ حرکت می کند: آنها می خواهند محور باشند و در عمل بنابه خواست خود به دیگران امتیاز بدهند.

به نظر می رسد که آمریکا برای تغییر در این سیاستهای خود به زمانی حدوداً ۲۰ الی ۳۰ سال نیازمند است.

برخورد با ایران را در نظر قرار داد. پیامد این بلوک، ایجاد یأس در میان جنبشهای فلسطینی، کنترل جنبش های اسلامی منطقه و گند کردن آن در کشورهای عربی است. با توجه به مقاومت روسیه و فرانسه و کشورهای دیگر در بحران عراق، طرح آمریکا این است که عراق آرام آرام و نه یکباره بلعیده شود.

ایالات متحده مایل نیست که دولت مقتدر و قوی در عراق بر سرکار آورد در حالیکه روسیه و فرانسه، خواستار مشارکت در سرنوشت عراق هستند، و در حقیقت آنها با کمک به رژیم صدام، سهم خود را طلب می کنند.

اشاره کردیم که در طرح آمریکا برای منطقه، عربستان سعودی در این بلوک بندی سیاسی جدید، جایگاهی ندارد، ولی این بدان معنی نیست که عربستان کنار گذاشته شده است، بلکه تعریف جدیدی از جایگاه عربستان به عمل آمده است که در آن می توان بر نقش فعال این کشور در شورای همکاری خلیج فارس به عنوان واحد دوم سیاسی منطقه، و نقش عربستان به همراه پاکستان و افغانستان برای نفوذ به